

بارقین

در کلام علی علیه السلام

علی نقی

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری :
شابک :

وضعیت فهرست نویسی :
موضوع :
نهج البلاغه -- مارقین

موضوع :
رده بندی کنگره :
رده بندی یو بی یو :
شماره کتابشناسی ملی :



۳۳۹۱۷۳۱۰

مارقین در کلام علی علیه السلام

مؤلف: علی ثقفی

چاپ اول: ۱۳۹۵

چاپ: حیدری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروف چینی: مفید کامپیوتر

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۳۶-۵۵-۶

قیمت ۱۱۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام خود را تابع	مارقین را بهتر بشناسیم..... ۷
سبک مغزها نمود؟ ۶۰	اصل اعتقادی خوارج..... ۱۱
خوارج نماد تحجرگرایی و خشونت، ۶۱	ویژگی های خوارج..... ۱۲
خطبه چهلیم..... ۶۵	راه کاری برای پرهیز از تحجرگرایی، ۱۵
علت ایراد این خطبه..... ۶۶	خطبه بیست و نهم..... ۱۶
استفاده باطل از سخن حق..... ۶۸	هنگامه این خطبه تا آن زمان..... ۱۸
سخنی از سر لجاجت..... ۷۰	عامل اصلی شکست..... ۱۹
ضرورت حکومت و ثمرات آن..... ۷۲	عادات بد شما چنین است..... ۲۰
دامه سخن..... ۷۶	مهمترین اصل پایداری..... ۲۴
خطبه پنجاه و هشتم..... ۷۹	منتظر چه هستید؟..... ۲۶
تمام ادب سخن..... ۸۰	به خدا سوگند از شما ناامیدم..... ۲۸
خطبه پنجاه و نهم..... ۸۳	خطبه سی و پنجم..... ۳۳
گفتار عجیب..... ۸۳	چرا این خطبه ایراد شد؟..... ۳۴
سخنی از ابن ابی السیاط..... ۸۵	آه از مصیبت سنگین روزگار..... ۳۶
توضیحی بر علم غیب..... ۸۶	نتیجه نافرمانی از رهبری لایق..... ۳۸
دو اشاره دیگر..... ۹۳	من تلاش خود را نمودم..... ۳۹
خطبه شصتم..... ۹۶	دو ضرب المثل شنیدنی دیگر..... ۴۲
باز هم پیشگوئی معجزه گونه..... ۹۶	داستان حکمیت..... ۴۵
خوارج یک جریان است..... ۹۹	خطبه سی و ششم..... ۵۱
نقل مرحوم طبرسی از ابوسعید خدری	سخنی در معرفی مارقین..... ۵۲
..... ۱۰۰	اتمام حجت به خوارج..... ۵۶
	حکمیت ثمره لجاجت..... ۵۷

- خطبه شصت و یکم ۱۰۵
- بعد از من خوارج را نکشید ۱۰۵
- خطبه هفتاد و یکم ۱۰۹
- نتیجه تلاش ناقص چنین است ۱۱۰
- رد اتهام دروغگونی ۱۱۲
- چرا امام دروغ ۱۱۴
- خطبه یکصد و بیست و یکم ۱۱۶
- چرا این خطبه را ایراد فساد ۱۱۸
- امام پاسخ دهد ۱۲۱
- آیا می شود درد را در دوزخ کرد؟ ۱۲۳
- یادشان بخیر باد ۱۲۵
- باز امام هشدار می دهد ۱۲۶
- با شیطان مقابله کنید ۱۳۲
- خطبه یکصد و بیست و دوم ۱۳۴
- جایگاه سخن ۱۳۷
- دقت در کلام ۱۳۹
- دو ایراد خوارج و پاسخ امام ۱۴۲
- خطبه یکصد و بیست و پنجم ۱۴۵
- مروری بر قصه بر غصه حکمیت ۱۴۸
- قرآن ترجمان و مفسر نیاز دارد ۱۴۹
- قرآن مبین حق از باطل ۱۵۱
- من با حکمیت قرآن مخالف نیستم ۱۵۲
- چرا به حکمین مهلت داده شد ۱۵۳
- باید این چنین بود ۱۵۵
- با این چنین مردمی بجنگید ۱۵۷
- نگاهی به صلح نامه صفین ۱۶۰
- خطبه یکصد و بیست و هفتم ۱۶۳
- خطبه در یک نگاه ۱۶۶
- جاهلیت خوارج ۱۶۷
- پیامبر چه می کرد؟ ۱۶۹
- همراهی با اکثریت ۱۷۵
- آیا اکثریت جامعه، بر راه صواب است؟ ۱۷۵
- فقط حکم قرآن ۱۸۰
- ما چه خواستیم، آنها چه کردند ۱۸۳
- خطبه یکصد و هفتاد و هفتم ۱۸۶
- چرا رأی آنها باطل بود؟ ۱۸۷
- خطبه یکصد و هشتاد و یک ۱۹۰
- سرزنش کنندگان نادان ۱۹۱
- نفران امام ۱۹۲
- خطبه یکصد و هشتاد و چهارم ۱۹۶
- خاموش باش! ر. سیاه ۱۹۶
- خطبه دویست و هشتاد و یک ۱۹۹
- نامه هفتاد و هفتم ۲۰۲
- سبب نوشتن این نامه ۲۰۳
- حکمت نود و هفتم ۲۰۷
- خوابی که بهتر از نماز است ۲۰۷
- حکمت نود و هشتم ۲۱۰
- باطل در جامه حق ۲۱۰
- حکمت سیصد و بیست و سوم ۲۱۶
- جهنم سرانجام شوم خوارج ۲۱۶



مارقین را بهتر بشناسیم

«مارقین» دمع مارق از ریشه «مرق» به معنی خارج شدن از چیزی است و مارق کسی است که از دین خارج شده و بنای تندروی را در احکام الهی گذارده است.

مارقین را خوارج گفته اند. این جهت که از دایره دین خارج کرده اند، اولین کسی که نام مارقین را بر این گروه گذارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. در حدیث معروفی از ام سلمه نقل شده است که پیامبر در سخنانی درباره فضایل و مناقب امام علی علیه السلام فرمود: ای ام سلمه! بشنود شاهد باش که بعد از من علی علیه السلام با سه گروه ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد جنگید.

ام سلمه می گوید: عرض کردم، ناکثین چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

الَّذِينَ يَبَايِعُونَهُ بِالْعَدِيَّةِ وَ يَنْكُثُونَ بِالْبَصْرَةِ.

«آنها کسانی هستند که با امام در مدینه بیعت می کنند و پیمان خود را

در بصره می شکنند.»

که جنگ جمل حاصل این پیمان شکنی است.

ام سلمه می پرسد: قاسطین چه کسانی هستند؟

پیامبر ﷺ فرمود: آنها معاویه و یاران او از شام هستند.

سپس ام سلمه می پرسد: مارقین کدام گروه هستند؟

پیامبر ﷺ پاسخ می دهد که آنها یاران نهروان می باشند.^۱

در تاریخ بغداد از ابو ایوب انصاری نقل شده است که پیامبر

ﷺ به ما فرمود که با سه گروه در خدمت علی علیه السلام پیکار کنیم: «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین».

اما ناکثین با آنها پیکار کردیم، آنها اهل جمل؛ طلحه و زبیر بودند، و اما قاسطین این است که ما از سوی آنها باز می گردیم، یعنی معاویه و عمرو بن عاص و اما رقی آنها اهل نهروان هستند به خدا سوگند نمی دانم آنان در کجایند، ولی به ما خبر آنجا باید پیکار کنیم.^۲

خوارج گروهی متحجر و ضد فکری بودند که در صدر اسلام پدیدار گشتند و در زمان حکومت امام علی علیه السلام در برابر او به نام دین و قرآن شمشیر کشیدند. اگر چه این گروه تندرو به دست امام قلع و قمع شدند اما بزرگترین ضربه را در همان روزها به اسلام و مسلمانی وارد ساختند و آن ترور امام علی علیه السلام در محراب عبادت بود که منجر به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام گردید.

از ویژگی های این جریان افراطی ظاهری مسلمان و باطنی پراست از کینه و نفرت بود. آنها اهل عبادت شبانه و روزها به انجام فرائض مقید

۱- مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۷، طبع دارالفکر.

بودند و اکثراً چشمداشتی به دنیا و زیور آن نداشتند، پیشانی آنها از تکرار سجده و طول آن پینه بسته بود و کف دستانشان از کثرت قرار گرفتن روی زمین داغ، خشن و زبر شده بود. خشک مغزی و جمود فکری در دل بی‌رسانشان بی‌داد می‌کرد و بدون تفکر و تفقه در دین با همه توان سعی می‌نمودند. آنچه را حفظ کرده‌اند، بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای اجرا کنند. دین در نزد آنها جز «ا.ها» و «نبایدها» نبود و مباح و مکروه در تصوراتشان جایی نداشت. آنها برای ورود به بهشت دری بسیار کوچک و تنگ قایل بودند و در عوض پرازه بهم همیشه به روی همه گشوده بود. هر کس خلاف آنها رأیی داشت، جرمی بود که باید کشته می‌شد.^۱

بد رفتاری هایی که آنها در این روزها با مسلمانان واقعی و افراد الهی داشتند زبانزد تاریخ و تاریخ نویسان است در خطبه سی و ششم نقل کرده‌ام که وقتی عبدالله بن خباب بن ارت به همراه اسیر ساردارش از نزدیکی مرکز تجمع خوارج می‌گذشت، او را صدا زدند و از حکمیت و از امام علیه السلام پرسیدند؛ وقتی او به قرآن استناد کرد و امام را بری از هر گناه خطا و اشتباه خواند، به جرم این اظهار نظر او را در کنار همسرش به دایم رمین انداخته و سر از بدنش جدا کردند، آنگاه به سراغ زن باردار رفتند و هرچه او التماس کرد که من جنینی دارم، توجه نکرده و او را کشتند و سپس شکمش را دریدند و کودکش را سر بریدند. این شبیه جنایاتی است که امروز بعضی از گروهها از جمله داعش به نام اسلام مرتکب می‌شوند.

حسن بصری می‌گوید: روزی در راهی با گروهی از خوارج روبرو شدم، آنها مرا شناختند و سؤالاتی کردند و چون نظرم را نپسندیدند، قصد جانم را نمودند، یقین کردم از چنگشان رها نخواهم شد، ناچار گفتم من یک ذمی و در پناه اسلام و اهل جزیه هستم، آنگاه از من دست برداشتند.^۱

نهر وانیان پس از آنکه در واقعه صفین فریب قرآنهاى بر سر نیزه را توسط سپاه شام خوردند و امام را وادار به آتش بس و توقف جنگ نمودند و در گام بعد، امام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند و سپس نماینده دلخواه خود، ابوموسی اشعری را به آن حضرت تحمیل نمودند، پس از فریفته شدن ابوموسی و سوسایر و بن عاص، اظهار پشیمانی و توبه از توقف جنگ و حکمیت گرفتار بار دیگر، امیر المؤمنین (علیه السلام) فشار آوردند که چون راه طى شده اشتباه بوده، توبه کردیم و تو هم توبه کن و اعتراف به اشتباه خود بنمای و چون امام استدلال فرمود که این کار شما اشتباه بوده و من ضرورت و مصالح آن را پذیرفته‌ام، آنها زیر بار نمی‌رفتند و در مقابل امام (علیه السلام) ایستادند و با شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» رسماً با امام اعلام جنگ نمودند. امام آن روزها تلاش فرمود که این گروه را از تصمیم عدالت خود منصرف نماید و از تحجر و کوته فکری دست بردارند اگر چه بسیاری از آنها در برابر استدلالات امام یا قانع شدند و از سرکشی دست برداشتند و یا به سکوت و کناره‌گیری وادار شدند اما حدود چهار هزار نفر از ایشان سرسختانه ایستادند، و امام به ناچار با آنها به نبرد پرداخت و تنها ۹ نفر از

آنها توانستند از معرکه فرار کنند و بقیه آنها کشته شدند.

آن روز این فتنه خاموش شد، اما وقتی به امام گفتند که شما چشم فتنه را کور کردید و همه را کشتید، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُطِفْتُ فِي أَضْلَابِ الرِّجَالِ وَقَرَّاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجِمَ بِهِمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَّابِينَ^۱

«به خدا، ایضا! آنها را در شکم مردان و رحمهای زنان، هر وقت ساختن آنها می‌روید که قطع خواهد شد تا در آخر به صورت دزدان و سرنگین در آیند.»

اصول اعتقادی خوارج

ریشه اصلی خارجگری را چند مورد تشکیل می‌دهد.

۱- کافر دانستن هر گناهکاری چه کبیره، چه -جره و کافر شمردن

امام علی علیه السلام مبتنی بر چنین اصول اعتقادی.

۲- تکفیر علی علیه السلام و عثمان و معاویه و اصحاب جمل و اصحاب

تحکیم یعنی کسانی که تن به حکمیت داده بودند، مگر آنان که توبه کردند.

۳- تکفیر کسانی که قائل به کفر علی علیه السلام و عثمان و... نبودند.

۴- ایمان تنها عقیده قلبی نیست، بلکه عمل به اوامر و ترک نواهی

جزء ایمان است.

۵- وجوب بلا شرط شورش بر والی و امام ستمگر.